

پیامدهای امنیتی قرارداد الجزایر

سیروان خسروزاده^۱، محمد نایب پور^۲، مسعود سلطانی^۳

تاریخ دریافت: ۹۴/۰۱/۱۸

تاریخ پذیرش: ۹۴/۰۲/۱۰

چکیده

مقاله حاضر ابتدا با بررسی مناسبات تاریخی ایران و عراق از بدو تاسیس کشور اخیر، زمینه‌هایی را که به قرارداد ۱۹۷۵ الجزایر میان دو کشور ایران و عراق انجامید مورد بررسی قرار می‌دهد و در گام بعدی به بررسی پیامدهای امنیتی قرارداد مذکور می‌پردازد. این مطالعه نشان داد اگر چه با انعقاد قرارداد الجزایر در سال ۱۹۷۵ به ظاهر اختلافات دو کشور پایان یافت، اما با توجه به این واقعیت که رویکرد صدام به این قرارداد نه یک استراتژی، بلکه یک تاکتیک فرصت طلبانه محض بود که رژیم بعث زیر فشار جنگ با کردها ناچار به پذیرش آن شده بود، راهی دراز تا صلح نهایی زمان باقی بود. این قرارداد پیامدهای امنیتی متفاوتی برای طرفین درگیر به دنبال آورد. در خصوص پیامدهای امنیتی مثبت قرارداد برای ایران جای بحث هست؛ و آن را از دستاوردی که به اختلافات ۴۲ ساله مرزی پایان داد تا قراردادی که رژیم بعث را از نابودی رهایی بخشید، متفاوت تفسیر کرده‌اند، رژیمی که هشت سال بعد جنگی هشت ساله به ایران تحمیل نمود و امنیت ایران را در تمام عرصه‌ها به چالش کشید. حاصل بررسی‌های انجام گرفته در این مقاله نشان می‌دهد، قرارداد الجزایر در نتیجه وجه مصالحه قراردادن کردها توسط شاه در کوتاه مدت برای دو کشور دستاوردهایی به دنبال داشت تا آن که در شهریور ۵۹ با تجاوز عراق به ایران اعتبار خود را از دست داد.

واژه‌های کلیدی

قرارداد ۱۹۷۵ الجزایر، قرارداد ۱۹۳۷، عبدالکریم قاسم، محمد رضاشاه، رژیم بعث، صدام حسین، کردها، جنگ ۸ ساله

۱. دانشجوی دکتری اسلامی دانشگاه پیام نور تهران، نویسنده مسئول؛ kiaksar612@yahoo.com

۲. عضو هیئت علمی و استادیار دانشگاه علوم انتظامی امین؛ mohamadnayebpour@ail.com

۳. عضو هیئت علمی دانشگاه علوم انتظامی امین

مقدمه

در طول تاریخ روابط ایران و عثمانی به جز دوره هایی کوتاه، مرزهای غربی ایران عرصه کشمکش و درگیری و ناامنی بوده است. این امر مشخصاً با روی کار آمدن شاه اسماعیل صفوی آغاز شد و اختلافات سیاسی - عقیدتی صفویان با عثمانی ها دست مایه ای برای اختلافات پایدار میان دو کشور شد. برخلاف قراردادها و معاهده نامه هایی چون قصر شیرین، کردان، ارزنه الروم اول و دوم، اختلافات میان این دو کشور به قوت خویش باقی ماند (ایوانف، ۱۳۹۲: ۷۴) و حتی روس و انگلیس نیز نتوانستند این دو کشور را به انعقاد صلحی پایدار با هم ترغیب نمایند. با آغاز جنگ جهانی اول و شرکت عثمانی در این جنگ که به شکست و فروپاشی امپراطوری مذکور انجامید، کشور تازه تاسیس عراق وارث اختلافات مرزی عثمانی با ایران در مرزهای غربی شد. از آنجا که در این زمان تا سال ها بعد سیاست خارجی عراق به نوعی تحت نفوذ انگلیسی ها قرار داشت اختلافات مرزی دو کشور در نتیجه سیاست انگلیسی ها حل نشده باقی ماند تا آن که به قرارداد ۱۹۳۷ انجامید. اما بی ثباتی عراق و روی کار آمدن رژیم های کودتایی متوالی در این کشور، از برقراری ثبات در مرزهای دو کشور جلوگیری می کرد که یکی از مهم ترین این رژیم ها، رژیم کودتای عبدالکریم قاسم در سال ۱۹۵۸ بود. رژیم مذکور نیز زیاد پایدار نماند و چند سال بعد بعثی ها روی کار آمدند و مناسبات دو کشور تحت تاثیر تنش های فزاینده روزافزون قرار گرفت. تا آن که با انعقاد قرارداد ۱۹۷۵ الجزایر فصلی نوین در روابط دو کشور آغاز شد. در رابطه با این قرارداد باید خاطر نشان ساخت نمی توان تنها با نگاه به مواد تبصره های یک قرارداد در خصوص اهمیت و دست آوردهای آن برای طرفین اظهار نظر قطعی نمود، واقعیت اینست که بخشی از ارزیابی ها از بررسی نتایج، تبعات و پیامدهای قرارداد یا توافق مورد نظر حاصل می گردد.

نوشتار حاضر درصدد پاسخ دادن به این پرسش است که پیامدهای امنیتی قرارداد الجزایر برای طرفین ذی ربط به چه شکل بود؟ این مقاله با استفاده از روش کتابخانه ای به

گردآوری اطلاعات و داده‌ها پرداخته و سپس با در پیش گرفتن روش توصیفی-تحلیلی اقدام به بررسی داده‌های موجود نموده است و این فرضیه را مطرح ساخته که قرارداد فوق در کوتاه مدت به نفع عراق تمام شد که زیر فشار کردها در حال فروپاشی بود و اگر چه صدام پس از این رهایی، جنگی هشت ساله را بر ایران تحمیل نمود اما با شکست در این جنگ، ناخواسته موجب تثبیت بین‌المللی قرارداد الجزایر گشت، امری که به نفع ایران تمام شد.

روابط ایران و عراق از ابتدا تا انعقاد قرارداد الجزایر

در سال ۱۹۳۳ که قوای اشغال‌گر انگلیسی از عراق خارج شدند و آن کشور بظاهر مستقل گردید، این امید به وجود آمد که حمایت و جانب‌داری ایران از جنبش استقلال طلبانه مردم عراق، به ویژه نقش روحانیون در این مبارزه موجب حل اختلافات دو کشور شود (ستاره، ۱۳۹۰: ۱۳۱). در راستای این امیدواری بود که ایران در سال ۱۹۳۶ استقلال عراق را به رسمیت شناخت. پس از کسب استقلال، هیات‌های نمایندگی دو کشور به منظور تعیین حدود مرزهای زمینی و آبی در تهران و بغداد به مذاکره نشستند. اما رژیم عراق به واسطه این حقیقت که تحت نفوذ انگلیسی‌ها بود از رسیدن به توافقی رضایت‌بخش با طرفین جلوگیری می‌کرد (بیگدلی، ۱۳۸۳: ۱۴۷). با این حال در اثر تداوم مذاکرات و تاکید طرفین بر حل و فصل اختلافات مرزی، بالاخره این تلاش‌ها به معاهده سال ۱۹۳۷ م / ۱۳۱۶ ش انجامید. در این قرارداد برخلاف اصول مسلم حقوق بین‌الملل، در تعیین مرز ایران و عراق در رودخانه اروندرود، به جای آن که خط تالوگ در سراسر رودخانه مرزی، مرز دو کشور قرار گیرد، تنها در محدوده پنج کیلومتری آبادان معیار تعیین مرزهای ایران و عراق قرار گرفت و حاکمیت باقی قسمت‌های اروندرود به عراق سپرده شد (ولدانی، ۱۳۷۶: ۲۰۵-۲۱۰). این در حالی بود که تمام حقوقدانان بین‌المللی و حتی قضات انگلیسی و کارشناسان حقوقی وزارت امور خارجه انگلیس نیز اصل خط تالوگ را روش منصفانه‌ای برای تعیین مرز آبی ایران و عراق در اروندرود می‌دانستند؛ اما فشارهای

نابجای وزارت در یاداری انگلستان مانع از حصول به تفاهمی مطلوب گردید (ستاره، ۱۳۹۰: ۱۳۱). از نظر جغرافیایی سرچشمه قسمت بزرگی از رودخانه اروندرود در کوه های ایران بود و رودخانه های داخلی ایران همچون کارون و بهمن شیر از جمله سرچشمه ها و منابع مهم تامین آب اروندرود هستند. بدین ترتیب غیرطبیعی بود که ایران در رودخانه ای که قسمت بسیاری از آب آن از ایران سرچشمه می گرفت سهم و حق مالکیتی نداشته باشد (بهمنی، ۱۳۸۳: ۸۵). در بررسی نقش انگلیسی ها در تنظیم قرارداد ۱۹۳۷ / ۱۳۱۶ ش همین بس که قرارداد مذکور آشکارا به کشتی های انگلیسی اجازه می داد که هرگاه بخواهند وارد اروندرود شوند (بیگدلی، ۱۳۸۳: ۱۴۷).

پس از انعقاد این قرارداد غیر عادلانه که تنها دلیلش فشار انگلیسی ها بود، روابط ایران و عراق ظاهراً رو به بهبود رفت و با بسته شدن پیمان سعدآباد در تاریخ ۱۷ تیر ۱۳۱۶ هجری شمسی و به دنبال آن عهدنامه های مودت و تصفیة مسالمت آمیز که در ماه های تیر و مرداد ۱۳۱۶ بین ایران و عراق منعقد گردید، جوی از تفاهم بین دو کشور به وجود آمد؛ اما با سقوط کابینه جمیل الدفعی و روی کار آمدن نوری سعید در عراق، فضای دوستانه حاصله از بین رفت و دولت عراق با ابراز نارضایتی از مفاد قرارداد ۱۹۳۷ در عمل از اجرای مفاد آن سرپیچی کرد و در اعمال سیاست های غیر دوستانه اش تا آن جا پیش رفت که حتی پس از اشغال ایران توسط متفقین در جریان جنگ جهانی دوم، از فرصت استفاده کرده و به خاک ایران تجاوز نمود و چند پاسگاه مرزی را تصرف نمود. به دنبال این مساله، دولت عراق در قبال ایران رویکردی جدید اتخاذ نمود، که دولت های بعدی عراق آن را کمابیش پیش بردند و آن ادعای ارضی نسبت به خوزستان بود. عراق در دو نقشه حساب شده در سال های ۱۳۲۵-۱۳۲۹ که انگلیسی ها هم در آن دست داشتند (ایوانف، ۱۳۹۲: ۳۲۳) در صدد جدایی خوزستان از ایران برآمد و این به تیرگی بیشتر روابط دو کشور انجامید (ولدانی، ۱۳۷۶: ۲۰۵-۲۱۰). خوزستان دست آویزی برای عراق شد. عراقی ها در راستای جداسازی خوزستان از ایران تدابیر فراوانی اندیشیدند. آنان به تحریکاتی میان

عشایر عرب خوزستان اقدام کردند و گروه‌هایی استقلال طلب در این منطقه سازمان داده و اعلام می کردند در سال ۱۲۳۶/۱۸۵۷ ش ناصرالدین شاه طی یک منشور سلطنتی استقلال عربستان (خوزستان) را تحت رهبری امرای عرب اعلام کرده و رضاشاه در جریان لشکرکشی به خوزستان، شیخ خزعل را برکنار، و خوزستان را ضمیمه ایران کرده است. در صورتی که این ادعا صحت نداشت. نیروهای گسیل شده توسط رضاخان در میانه راه توسط بختیاری‌ها محاصره و خلع سلاح شدند. پس رضاخان در خیال تابع ساختن شیخ خزعل به مرور زمان افتاد (ایوانف، ۱۳۹۲: ۳۲۳). بنابراین مدعی بودند که مسأله عربستان (خوزستان) و فلسطین شبیه یک دیگرند و اعراب این دو منطقه، زیر سلطه استعمار زندگی می کنند و بدون هیچ گونه حق قانونی سرزمینشان را اشغال کرده اند (مشفق فر، ۱۳۸۳: ۱۲۴) در این راستا در سال ۱۳۳۵ / ۱۹۵۵ کمیته آزادی بخش خوزستان و دو سال بعد جبهه آزادی بخش اهواز با هدف آزادسازی «عربستان» (خوزستان) تاسیس شدند. تشکل اخیر مدعی بود بیش از یک صد عملیات بر ضد ایران داشته و در این عملیات‌ها ۲۷ تن از نیروهایش کشته شده اند (هالیدی، ۱۳۵۸: ۲۳۸).

انگلستان پس از جنبش ملی دکتر مصدق و ملی شدن صنعت نفت و خلع ید از انگلیس در منابع نفتی ایران، به تحریکات خود از طریق عراق علیه ایران شدت بخشید. پس از کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ که ایران در جرگه متحدین غربی درآمد و عراق نیز در آن زمان جزو دولت‌های طرفدار غرب بود، فضای روابط دو کشور مساعد گردید و این دو با الحاق به نظام دفاعی پیمان بغداد (۱۳۳۴/۱۹۵۵) به ظاهر روابط خود را مستحکم تر نمودند، اما واقعیت این بود که پیمان بغداد هم نتوانست اختلافات عمیق دو کشور را حل و فصل نماید، چرا که حتی در این زمان هم عراقی‌ها حاضر نبودند مفاد قرارداد ۱۹۳۷ را به اجرا درآورند (وزارت امور خارجه، ۱۳۸۰: ۴۳-۴۷). در دوران سلطنت خاندان هاشمی در عراق که در سال ۱۳۳۷ هجری شمسی با کودتای عبدالکریم قاسم به پایان رسید، تقریباً حجم اختلافات مرزی میان دو کشور زیاد جدی نبود. اما با وقوع کودتای ۲۳ تیر ۱۳۳۷

عبدالکریم قاسم و سقوط سلطنت در عراق، اختلاف های مرزی دو کشور شدت گرفت (ستاره، ۱۳۹۱: ۱۳۱) و بحران اروند رود از سال های ۱۳۳۸ و ۱۳۳۹ شکلی جدید به خود گرفت (مشفق فر، ۱۳۸۳: ۱۱۸). در نتیجه اثرپذیری دولت سوسیالیستی قاسم از شوروی در سیاست خارجی، فشار بر ایران بیشتر شد و اختلاف های مرزی به ویژه بر سر حق حاکمیت برابر دو کشور در اروند رود به بحران تبدیل گردید (بیگدلی، ۱۳۸۳: ۱۴۷). قاسم با خارج ساختن عراق از پیمان بغداد مایه وحشت کشورهای غربی و همسایگان خود شد و از آن پس نام این پیمان به سنتو تغییر یافت. در نوامبر ۱۹۵۸ سفیر کبیر ایران در بغداد در یادداشتی به وزیر امور خارجه عراق، اجرای مفاد قرارداد ۱۹۳۷ را خواستار شد، اما وزیر امور خارجه عراق به کاردار ایران یادآور شد که «افکار عمومی عراق برای چنین موضوعی آمادگی ندارد» و با این بهانه از اجرای پیمان مرزی ۱۹۳۷ امتناع کرد. عراقی ها دولت ایران را به تحرکات نظامی، اقدام به فرستادن افراد مسلح به داخل عراق، تبلیغات روزنامه ها، دایر کردن یک رادیوی سری به زبان کردی، تحریک شیوخ مرزنشین، تمرکز نیروهای نظامی در مرزهای عراق و ... متهم کردند. در اواخر آذر ۱۳۳۸ ماموران مرزی عراق هفت کارگر شرکت نفت آبادان را به گلوله بستند و در مرزهای آبادان و خرمشهر دو نفر از مرزنشینان ایرانی را کشته و یکی را زخمی کردند. با این حال وزیر امور خارجه عراق ایران را به تجاوزات مستمر در چند نقطه سرحدی متهم کرد و به وجود دو پاسگاه ایرانی داخل خاک عراق اشاره کرد (ولدانی، ۱۳۷۶: ۲۷۳). عراق در آن زمان به هواپیماهای میگ ۱۹ و ۲۱ و تانک های جدید تی ۵۴ ساخت شوروی، مجهز بود و از این نظر تا سال ۱۳۴۲ بر ایران برتری داشت که این امر ایران را به اتخاذ موضع ملایم تری واداشت (مشفق فر، ۱۳۸۳: ۱۲۲). دولت عبدالکریم قاسم از سال ۱۳۴۰ / ۱۹۶۰ به بعد، دو سال پس از روی کار آمدن، ادعاهای ارضی خود را نسبت به خوزستان آشکارا اعلام نمود.

حکومت قاسم در سال ۱۳۴۲ سقوط کرد و وی کشته شد. از سال ۱۳۴۲ تا ۱۳۴۷ ش برادران عارف بر عراق حکومت کردند. پس از درگذشت عبدالسلام عارف در ۲۵

فروردین ۱۳۴۵ / آوریل ۱۹۶۶، برادرش عبدالرحمن جانشین او شد. در این زمان به علت فروکش کردن احساسات ناسیونالیستی و شکست اعراب از اسرائیل در سال ۱۳۴۶ / ژوئن ۱۹۶۷ روابط ایران و عراق تا حدودی بهبود یافت. سفر عبدالرحمن عارف در ۲۸ اسفند ۱۳۴۵ به ایران اوج این مناسبات جدید بود (روابط ایران و عراق به روایت ساواک، ۱۳۸۰: ۲۴۵). با تمام این احوال، در دوره حکومت عبدالرحمن عارف تلاش عراقی ها برای ناآرام ساختن خوزستان ادامه داشت. در اواسط سال ۱۳۴۳ / ۱۹۶۳ در بغداد حزبی به نام «الوحدویون الاشتراکیون» تاسیس شد و شعبه آن در بصره دایر گردید. این شعبه نقش موثری در فعالیت زیر زمینی جبهه آزادی بخش خوزستان داشته و رابط بین سفارت جمهوری متحده عربی مصر در کویت و بغداد با جبهه آزادی بخش خوزستان بود. بعد از آن که به دستور عارف همه احزاب منحل شدند وظیفه این حزب به حزب جدید «الاتحاد العربی الاشتراکی» واگذار شد. در واپسین ماه های حکومت عارف، کوشش های زیادی در مسائل اروندرود و تجزیه خوزستان صورت گرفت. کمونیست ها، ناصری ها، بعثی های ضد سوریه و قومیت های عراق از عارف خواستند که ضمن سرکوب شورش کردهای عراق، آماده ایجاد آشوب در خوزستان شود. اما در آذر ۱۳۴۲ تشکیلات حزب بعث در خوزستان متلاشی گشت و صالح عامریان که برای تاسیس حکومتی عربی در خوزستان مورد حمایت کشورهای عرب بود ناچار به فرار به عراق شد (روابط ایران و عراق به روایت ساواک، ۱۳۸۰: ۳۱).

اما با وقوع کودتای ۱۷ ژوئیه ۱۹۶۸ / ۱۳۴۷ احمد حسن البکر و سقوط حکومت عبدالرحمن عارف، بعثی ها پس از ۵ سال فطرت دوباره به قدرت رسیدند. از زمان به قدرت رسیدن حزب بعث در عراق بحران ها و رویارویی های دو کشور وارد مرحله جدیدی شد. آرمان های بعثی ها در قالب شعار «امه عربیه واحده، ذات رساله خالده» یعنی «یک ملت عرب با رسالت ابدی» و تحقق این رسالت زیر پرچم حزب بعث و تعیین هدف حزب بعث از رسالت تاریخی اش در احیاء مجد و عظمت امپراطوری اعراب در دوره

اموی و عباسی جلوه گر شد. ادعای این کشور نسبت به حاکمیت مطلق بر اروندرود، خوزستان، و جزایر «وربه» و «بویان» کویت و حتی خلیج فارس، زیاده خواهی های این حزب را نشان می دهد. بعضی ها و دیگر جناح های تندرو عراق، خوزستان را عربستان و فلسطین دوم و خلیج فارس را خلیج عربی می خواندند (مشفق فر، ۱۳۸۳: ۱۲۸). در اواخر سال ۱۳۴۷ / ۲۷ ژانویه ۱۹۶۹ در جریان مذاکرات دو کشور، هیات عراقی اعلام نمود «شط العرب متعلق به عراق است و ۵ کیلومتر در محدوده آبادان به عنوان بخشش به ایران داده شده است» نعیم النعمه معاون وزیر امور خارجه عراق در ۲۶ فروردین ۱۳۴۸ / ۵ آوریل ۱۹۶۹ سفیر ایران در بغداد را فراخواند و گفت: «دولت عراق شط العرب را جزیی از قلمرو خود می داند و از دولت ایران درخواست می کند به کشتی هایی که پرچم ایران را بر افراشته اند دستور دهد که پرچم خود را پایین بیاورند و افراد نیروی دریایی ایران کشتی ها را ترک کنند. در غیر این صورت دولت عراق به زور متوسل خواهد شد» (مشفق فر، ۱۳۸۳: ۱۳۱). واکنش دولت ایران نسبت به سخنان معاون وزارت امور خارجه عراق سریع و قاطع بود. امیر خسرو افشار قائم مقام وقت وزیر امور خارجه ایران در ۳۰ اردیبهشت ۱۳۴۸ / آوریل ۱۹۶۹ طی نطقی در مجلس سنا لغو معاهده ی ۱۹۳۷، را به طور رسمی اعلام کرد. دولت عراق که با عزم راسخ ایران در دفاع از حقوق خود مواجه شده بود، از هرگونه اقدام نظامی علیه ایران خودداری کرد. علاوه بر این اقدام دیپلماتیک وزارت امور خارجه ایران؛ ارتش یکم ایران، نیروی دریایی، و نیروی هوایی با آمادگی هایی که از خود نشان دادند چنان مایه نگرانی عراق شدند که وزیر امور خارجه آن کشور اعلام کرد: «دولت متبوع وی بر سر قضیه اروندرود با ایران وارد جنگ نخواهد شد» (وزارت امور خارجه، ۱۳۴۹: ۵۷).

از سال ۱۳۵۰ درگیری های مرزی رو به افزایش نهاد. در آذر این سال به دنبال بازگشت حاکمیت ایران بر جزایر سه گانه، عراق روابط خود را با ایران قطع کرد (بهمنی، ۱۳۹۱: ۸۶) نیروهای نظامی دو کشور در مرزهای مشترک متمرکز شدند و ۲۲ مورد برخورد نظامی به وقوع پیوست. رادیو بغداد مدعی شد نیروهای ایرانی در ۲۳ دیماه ۱۳۵۰ وارد

خاک عراق شده و در جریان درگیری در منطقه بصره یک پلیس عراقی را کشته و تعدادی دیگر را مجروح کرده اند و ارتش عراق مانع اشغال ارتفاعات العین توسط قوای ایران شده است. همزمان با این برخوردها شاه ایران گفت: «ایران سیاست مشت زدن ندارد، اما اگر عراق اقدامالت تعرضی را شروع نماید، عکس العمل ما چیزی دیگر خواهد بود» و صدام معاون وقت رئیس جمهوری عراق، در مصاحبه با روزنامه النهار گفت: «اگر مذاکرات مسالمت آمیز با ایران به نتیجه ای نرسد، ممکن است عراق متوسل به قوه نظامی شود» (مشفق فر، ۱۳۸۳: ۱۳۳) حادثه سحرگاه یکشنبه ۲۱ بهمن ۱۳۵۲ تجلی و نمود واقعی تهدید صدام بود. در آن روز با یورش واحدهای تانک، پیشروی نیروهای زرهی عراق با پشتیبانی توپخانه در منطقه ایلام شدیدترین درگیری میان دو کشور آغاز و پس از ساعاتی متوقف شد. ستاد ارتش ایران رقم کشته ها را ۴۱ تن و مجروحین را ۸۱ تن اعلام نمود و تلفات نیروهای عراقی را برخی ۲۳ و برخی ۳۹ نفر اعلام کردند. رادیو لندن تلفات عراق را ۲۰۰ کشته و زخمی اعلام نمود. دو طرف یک دیگر را به آغاز جنگ و تجاوز به خاک خود متهم نمودند (ولدانی، ۱۳۷۶: ۴۵۳-۴۵۴) عراق از شورای امنیت علیه ایران شکایت کرد و کورت والدهایم دبیر کل سازمان ملل، لوئیس ویکمن موزر را در راستای اجرای تصمیمات شورای امنیت در راس هیاتی در اسفند ۱۳۵۲ به ایران و عراق فرستاد. همزمان با این واقعه، در مرز قصرشیرین برخوردهای نظامی شدید روی داد. در آذر ۱۳۵۳ با سرنگونی دو فروند میگ عراقی، فصل جدیدی در برخوردهای نظامی دو طرف آغاز شد. سپس در مرز مهران غرب با استفاده از تانک و نیروهای زرهی و توپخانه نبردهای خونینی آغاز شد (همان: ۱۳۶).

شاه و آمریکا که جنگ میان دو کشور را به مصلحت نظام جهانی نمی دیدند تصمیم گرفتند از طریق حمایت از کردهای عراق صدام را به زانو درآورند. رهبر کردها، ملا مصطفی بارزانی حاضر به شرکت در چنین نقشه ای شد؛ به شرطی که کمک های آمریکا تا سقوط رژیم بعث ادامه یابد و آمریکا این شرط را پذیرفت (امامی، ۱۳۷۱: ۱۴۶) بنابراین

به زودی جنگی شروع شد که از سال ۱۳۵۲ تا ۱۳۵۳ / ۱۹۷۳ تا اوایل ۱۹۷۴ ادامه داشت. آمریکا و شاه با سلاح های روسی که اسرائیل از جنگ با اعراب به دست آورده بودند، به قاچاق این تسلیحات از مرز ایران به عراق اقدام کردند تا وانمود کنند شوروی تسلیحات کردها را تامین می کند (کاتم، ۱۳۷۸: ۴۲۸). در سال ۱۹۷۳ خبرنگار «لوموند دیپلماتیک» در مصاحبه ای با صدام از وی پرسید چرا عراق با وجود دشمنی عمیقی که با اسرائیل دارد نقش برجسته ای در مشارکت نظامی علیه تل آویو ندارد؟ صدام پاسخ داده بود: «عراق گرفتار تهدیدهای نظامی ایران در مرز مشترک خود از یک طرف و نگران کمک ها و تحریکات کردهای عراق از سوی شاه ایران است. بنابراین جنگ با ایران برای عراق اهمیت بیشتری از جنگ با اسرائیل دارد». ادعای شاه هم این بود که صدام در عراق چهار ایستگاه رادیویی برای مخالفان ایران دایر کرده و همچنین به سازمان های تروریستی فلسطینی و ایرانیان مخالف شاه در لبنان کمک مالی و نظامی می کند (بیگدلی، ۱۳۸۳: ۱۵۰).

زمینه های انعقاد قرارداد الجزایر

ادعای صدام در حمایت ایران از کردها حقیقت داشت. در زمستان ۷۵-۱۹۷۴، نیروهای ایرانی حتی برای پشتیبانی از کردها ۹ مایل در خاک عراق پیشروی نمودند (کاتم، ۱۳۷۸: ۴۲۸). فشار کردها بر حکومت بعث عراق در مارس ۱۹۷۴ به اوج خویش رسید. صدام شخصا فرماندهی جنگ را بر عهده داشت. ارتش عراق در جنگ با کردها تلفات بسیار سنگینی را متحمل شد و بسیاری از تجهیزات نظامی خویش را از دست داد (امامی، ۱۳۷۱: ۱۴۶). هزینه جنگ صدام و کردها خانه برانداز بود. برای عراق روزانه ۲/۵ میلیون دلار و برای کردها یک هشتم این میزان بود (مک داول، ۱۳۸۳: ۵۲۸)؛ و روی هم رفته ۴ میلیارد دلار برای دولت عراق هزینه در برداشته بود (ولدانی، ۱۳۷۶: ۴۸۰). مسأله کردها همیشه برای رژیم بعث عراق خطرناک بود، زیرا در صورت بروز بن بست می توانست به ائتلاف شکننده رهبران بعث و فرماندهان نظامی عراق لطمه بزند. صدام تمام حیثیت خود را در

گرو خاتمه جنگ با کردها می دید چرا که در غیر این صورت رهبری اش به خطر می افتاد (همان: ۴۸۷) در حالی که شدت حملات نیروهای کرد به اوج خود رسیده و حکومت عراق در آستانه فروپاشی قرار گرفته بود، نمایندگان ایران و عراق از ۱۲ تا ۲۸ اوت ۱۹۷۴ (۲۱ مرداد تا ۶ شهریور ۱۳۵۳) به گفتگو جهت رسیدن به توافق پرداختند (طالع، ۱۳۷۹: ۲۰۷) این مذاکرات که به قرارداد الجزایر انجامید در حالی آغاز شد که بنا به اعتراف صدام در سال های بعد، هنگام امضای قرارداد فقط سه بمب به عنوان اسلحه سنگین در اختیار نیروی هوایی عراق مانده بود! (ولدانی، ۱۳۷۶: ۴۸۱) بنابراین تعجبی ندارد که طالع معتقدست توافق الجزایر به زیان ایران بود و امضای قرارداد توسط محمدرضا شاه را خیانت دوم وی پس از اولین خیانتش یعنی تن در دادن به جدایی بحرین از ایران در سال ۱۳۴۹ می داند (طالع، ۱۳۷۹: ۲۰۸).

در این راستا گفتنی است ریشه های اشغال و بحران بحرین در سال ۱۹۲۷-۱۹۲۸ توسط انگلیسی ها به دوره رضاخان بر می گردد. شخصیتی که بر خلاف تمام قلدرمنشی های داخلی و ظاهری اش هیچ اقدام مقتدرانه ای در جلوگیری از جدایی بحرین صورت نداد و تنها به چند اعتراض ظاهری کفایت کرد (ایوانف، ۱۳۸۰: ۳۴۷).

در رابطه با عوامل و دلایل استقبال شاه و صدام از صلح و تنش زدایی که به قرارداد ۱۹۷۵ الجزایر انجامید نظرات مختلفی ابراز بیان شده است. که از جمله آن ها می توان به مشکلات داخلی دو کشور، افزایش توان نظامی دولت ایران، کاهش و ضعف شدید توان نظامی عراق به دلیل جنگ دراز مدت با کردها، تمایل ایران به داشتن روابط نزدیک با کشورهای عربی، ترس ایران از دخالت شوروی و حضور این قدرت در خلیج فارس در صورت بروز جنگ، توصیه اکید آمریکا به ایران مبنی بر خودداری از جنگ با عراق، اشاره کرد. اما مهم ترین انگیزه ایران و عراق از توافق الجزایر اجتناب از بروز جنگ بود. این مساله موجب شده بود تا دو کشور اجازه ندهند که برخوردهای مرزی به جنگی تمام عیار تبدیل شود. شاه در این خصوص گفته بود: «ما خواستار جنگ در زمانی که خاور

نزدیک به یک بشکه باروت تبدیل شده بود نبودیم». صدام گفته بود: «امکان بروز جنگ میان ما و ایران یک حقیقت بسیار روشن بود به همین جهت هیچ یک از ما خواستار جنگ نبودیم، بنابراین صلح را انتخاب کردیم» از دیگر انگیزه های شاه تثبیت قدرت داخلی خود و کنترل طبقه متوسط تحصیل کرده بود. (ولدانی، ۱۳۷۶: ۴۷۹-۴۸۰) برخی هم ترس صدام از ارتش ۴۵۰ هزار نفری ایران را دلیل کوتاه آمدن وی در تن دادن به شرایط قرارداد ۱۹۷۵ دانسته اند (بیگدلی، ۱۳۸۳: ۱۵۰) جدای از مواردی که در فوق به آن ها اشاره شد، شاه نیک می دانست که با حمایت از کردها در حقیقت با آتش بازی می کرد و هرگونه پیروزی و دستاورد کردها در برابر صدام به تحریک ۵ میلیون کرد داخل ایران منجر می گشت (کوچرا، ۱۳۷۳: ۴۰۲-۴۰۳) اما در این ضمن نباید نقش فعال برخی کشورها را نیز در رسیدن شاه و صدام به توافق نادیده گرفت؛ از جمله این کشورها مصر و الجزایر بودند که به ویژه منافع کشور اخیر در نزدیکی ایران و عراق بهم بود؛ پرزیدنت بومدین رئیس جمهور این کشور در نظر داشت با همراه ساختن عراق و ایران با کشورش در داخل اوپک برای مقابله با کشورهایی چون عربستان، مثلث الجزایر- بغداد - تهران را ایجاد و فعال نماید. اجلاس سران اوپک در ۴ مارس ۱۹۷۵ این فرصت را به بومدین داد که شاه و صدام را گردهم آورد. هر شب پس از جلسه اوپک، شاه و مرد نیرومند عراق می نشستند و تا سپیده دم با یک دیگر گفتگو می کردند تا آن که بالاخره در ۶ مارس به توافق رسیدند (ستاره، ۱۳۹۱: ۱۳۲).

قرارداد الجزایر

قرارداد ۱۹۷۵ روی سه محور اصلی منعقد شد:

- تعیین مرزهای زمینی بر اساس پروتکل قسطنطنیه ۱۹۱۳ و صورت جلسه کمیسیون تعیین مرز مورخ ۱۹۱۴ قسطنطنیه؛
- تعیین مرزهای آبی بر اساس اصل خط تالوگ؛

▪ تاکید دو کشور بر امنیت و اعتماد متقابل در امتداد مرزهای مشترک زمینی و آبی مشترک (همان: ۱۳۲).

صدام حسین پس از بدرقه شاه در فرودگاه الجزیره در یک مصاحبه مطبوعاتی تلویزیونی، در حالی که چهره چندان خوشحال و رضایت بخشی نداشت اعلام کرد: این توافق از دو لحاظ برای طرفین دارای اهمیت است: از یک سو بر روابط آتی دو کشور و آینده منطقه و استراتژی بین المللی اثر می گذارد و از سوی دیگر مسلم است که این قرارداد رویداد بزرگ تاریخی برای دو ملت ایران و عراق است. شاه ایران در فرودگاه مهرآباد در حالی که ژست پیروزمندانه ای گرفته بود اعلام کرد: «امروز یکی از بهترین روزهای زندگی من است» (کوچرا، ۱۳۷۳: ۱۵۲).

در ۱۵ مارس آن چنان که در توافق الجزیره پیش بینی شده بود، وزیران خارجه ایران و عراق در تهران به ریاست بوتفلیقه، وزیر امور خارجه الجزیره با هم به گفتگو نشستند. این وزیران پس از چهل و هشت ساعت گفتگو، درباره نحوه اجرای موافقت نامه به توافق کامل رسیدند: در ۱۷ مارس ۱۹۷۵ مقاله نامه ای امضا کردند که در آن به ویژه تاسیس سه کمیسیون و فعالیت پنجاه افسر الجزایری در دو سوی مرز پیش بینی شده بود. (همان: ۴۰۷-۴۰۸) سپس کمیته هایی برای علامت گذاری مرز خاکی و تعیین حدود آبی بر اساس اصل خط تالوگ و برقراری کنترل دقیق مرزها تشکیل شد (ولدانی، ۱۳۷۶: ۴۱۹-۲۰). در ۹ اردیبهشت ۱۳۵۴ صدام حسین نایب رئیس شورای فرماندهی انقلاب عراق به دعوت نخست وزیر ایران برای یک دیدار رسمی وارد تهران شد و پس از گفتگوهایی که با شاه داشت قاطعیت خود را برای اجرای قرارداد الجزایر ابراز داشت. سومین اجلاس مشترک از ۲۸ تا ۳۰ اردیبهشت در الجزیره تشکیل شد و در آن قرار شد کمیته ای برای تنظیم اسناد نهایی به صورت یک معاهده و چند پروتکل تشکیل دهند. کمیته مزبور به ترتیب در الجزیره، تهران و بغداد جلساتی تشکیل داد. تا آن که در روزهای ۲۲ و ۲۳ خرداد ۱۳۵۴ عهدنامه مرزی و حسن همجواری ۱۹۷۵ در اجلاس وزیران در بغداد امضا شد. از آن پس

موافقت نامه هایی در بسیاری از عرصه ها میان دو کشور امضا شدند که تقریباً تا انقلاب اسلامی ادامه داشتند، فهرست این موافقت نامه ها طولانی تر از آن هستند که در اینجا آورده شوند (باقمورلی، ۱۳۷۶: ۱۳۶-۳۴۰). طه محی الدین، معاون ریاست جمهوری عراق، در آذر ۱۳۵۶/۳ دسامبر ۱۹۷۷ از ایران دیدار کرد. وی در این دیدار توسعه روابط میان ایران و عراق را الگویی برای کشورهای همسایه دانست.

پیامدهای امنیتی قرارداد

به دنبال توافق دو کشور قرار شد ایران کمک های خود به بارزانی را قطع کند و در برابر، عراق حاکمیت ایران را بر نیمه شرقی اروند رود به رسمیت بشناسد (امامی، ۱۳۷۱، ۱۴۶) آن چنان که پیشتر اشاره شد بارزانی به شرطی حاضر به شرکت در تنش سیاسی ایران و عراق به نفع کشور نخست شده بود که کمک های آمریکا به کردها تا سقوط رژیم بعث ادامه یابد و آمریکا این شرط را پذیرفته بود (همان: ۱۴۶) اما اکنون به او خیانت شده بود. کردها از پذیرفتن واقعات سرباز می زدند و معتقد بودند که بالاخره آمریکا نزد شاه به سود آنها پا در میانی خواهد کرد. بارزانی در ۲۶ فوریه به تهران رفته بود اما از سوی شاه پذیرفته نشد و دست خالی به کردستان بازگشت.

در همان شب ۶ مارس ایرانی ها واحدهای توپخانه و سلاح های ضد هوایی را که از قرارگاه بارزانی در حاجی عمران دفاع می کردند برچیدند و بردند. کردها با دیدن کامیون های ایرانی که پشت به جبهه در حال بازگشت به ایران بودند دریافتند توافق ۶ مارس عواقبی مرگ بار برای جنبش در پی خواهد داشت. چند روز بعد ارتش عراق دست به تعرض زد و تنها در جبهه رواندوز یک لشکر و نیم را با پشتیبانی حدود ۲۰۰ تانک علیه مواضع پیشمرگ ها وارد عمل نمود. اما پیش مرگ ها با سرسختی جنگیدند و تلفات سنگینی به ارتش عراق وارد آوردند (کوچرا، ۱۳۷۳: ۴۰۵). بنابراین پیش از آن که مرکب توافق الجزایر خشک شود عراق حمله وحشیانه وسیعی علیه کرده آغاز نمود (امامی، ۱۳۷۱: ۱۴۶).

بارزانی در ۱۰ مارس همان سال در پیامی به هنری کیسینجر وزیر امور خارجه آمریکا نوشت: «ایالات متحده آمریکا در قبال مردم ما که برای پیشبرد سیاست کشور شما درگیر این ماجرا شده، مسئولیت اخلاقی و سیاسی دارد، و از جمله از وی خواست جلو تعرض ارتش عراق را بگیرد و برای رسیدن به راه حلی که حفظ ظاهر را بکند بایی برای مذاکره بگشاید» اما کیسینجر هرگز به پیام بارزانی جواب نداد (کوچرا، ۱۳۷۳: ۴۰۶-۴۰۷).

به زودی بنا به درخواست شاه ایران، دولت عراق اعلام کرد عملیات نظامی را یک هفته به حال تعلیق در می آورد تا به کردها امکان دهد از بین پناهنده شدن به ایران و تسلیم شدن به دولت عراق یکی را انتخاب نمایند. بنابر پاره ای روایت ها پس از جلسه وزرای خارجه سه کشور ایران و عراق و الجزایر در تهران، یک افسر عالی رتبه ایرانی نزد بارزانی آمد و به وی اخطار کرد چنانچه به جنگ علیه عراق ادامه دهد ارتش ایران بیکار نخواهد نشست! بالاخره در ۱۸ مارس، اعضای دفتر سیاسی و کمیته مرکزی حزب دمکرات کردستان عراق در ۲۳ مارس بر آن شدند که از جنگ دست بکشند. عده ای از ناراضیان به رهبری دکتر محمود عثمان تصمیم گرفتند مبارزه را ادامه دهند. بالغ بر ۱۰۰ هزار کرد متشکل از رزمندگان و خانواده هایشان از مرز گذشتند و به ۱۰۰ هزار پناهجوی دیگری پیوستند که پیشتر به ایران آمده بودند (مک داوول، ۱۳۸۳: ۵۲۸، کوچرا، ۱۳۷۳: ۴۰۵-۴۰۸) اما این امر برای کردهایی که هنوز هم در حال جنگ با صدام بودند قابل هضم نبود؛ به گونه ای که در منطقه بادینان، کردها که حاضر به ترک مبارزه نبودند فرمانده خود را که قصد ترکشان را داشت کشتند. در تمام دره چومان، ساکنان، رهبران جنبش را به خاطر دست کشیدن از جنگ خائن می دانستند و اگر یکی از آنها در مسیر حاج عمران و چومان مشاهده می شد بی درنگ کشته می شد. در چومان و مناطق اطرافش کردها بنزین روی اثاثیه خود ریخته و در حالی که می گریستند صدای رگبار مسلسل و تفنگک پیشمرگ ها به گوش می رسید که می خواستند قبل از شکستن تسلیحاتشان تمام مهماتشان را تمام کنند (همان: ۴۰۹-۴۱۰)

افراد سلاح هایشان را از بین می بردند و قطعات سنگین تر را در رودها و دریاچه ها انداختند تا به دست بعثی ها نیفتند. (عصمت شریف وانلی، ۱۳۷۰: ۲۲۲).

خارج شدن ملامصطفی و پسرانش ادریس و مسعود از عرصه مبارزه با حکومت عراق، راه را برای ورود جلال طالبانی رقیب دیرین ملامصطفی باز کرد. وی در ۱ ژوئن ۱۹۷۵ به همراهی تعدادی از همکارانش در دمشق بیانیه ای منتشر نمود و تشکیل اتحادیه میهنی کردستان را اعلام کردند. این بیانیه فروپاشی شورش را به ناتوانی رهبری عشیره ای و بورژوا فنودال و تسلیم طلب آن (یعنی ملا مصطفی بارزانی) نسبت می داد. طالبانی همچنین حکومت سوریه را تشویق کرد که مبارزه علیه بعث منفور را از سر گیرد. دامنه تشکیل حزب جدید و اختلاف یافتن آن با حزب دمکرات بارزانی در جنگ ایران و عراق نیز خود را نشان داد و بعدها اتحادیه میهنی شروع به مقابله جدی با حزب دمکرات کردستان عراق نمود که با نزدیک شدن بیش از حد به جمهوری اسلامی و جنگ با حزب دمکرات کردستان ایران موجب نارضایتی برخی از کردها شده بود به گونه ای که در دفاع از مهاباد، حزب دمکرات کردستان ایران را در برابر قوای جمهوری اسلامی یاری داد (همان: ۵۴۱).

پیامدهای منفی قرارداد الجزایر، فقط برای کردها نبود. گرچه قرارداد امضاء شد، اما فضای حاکم بر روابط دو طرف، به ویژه از طرف عراقی ها، هرگز فضای دوستی و مودت نبود و در عمل عراقی ها هیچ گاه تن به پذیرش مفاد قرارداد، به ویژه خط تالوگ ندادند. گرچه کشتی های ایران با حمل پرچم خود وارد اروندرود می شدند، اما درگیری های پراکنده مرزی میان دو طرف همچنان ادامه داشت و حتی بارها موقعیت آغاز جنگ میان دو کشور فراهم گشت (بیگدلی، ۱۳۸۳: ۱۵۱-۱۵۵) آن چه از دید دولت مردان سرمست از پیروزی پهلوی غافل ماند این حقیقت بود که صدام دیر یا زود به جبران شکستش می پرداخت. وی به موازات موافقت نامه ها و پیمان های تحکیم مناسبات با ایران که وزیران و دولت مردان تحت امرش به انجام می رساندند، زمینه چینی ها و اعلام آمادگی های نظامی - تسلیحاتی را پیش می برد. صدام حتی قبل از سقوط شاه با توجه به اوج گیری انقلاب ایران در سال

۵۷ از اجرای آخرین مراحل قرارداد، یعنی تحویل و تحول آن بخش از اراضی، اموال غیر منقول و تاسیسات عمومی و خصوصی که در اثر نشانه گذاری های دوباره مرز دولتی دو کشور که تملک آن ها تغییر کرده بود، جلوگیری به عمل آورده بود (طالع، ۱۳۷۹: ۲۲۳-۲۲۴).

آن چنان که اشاره شد در سال ۱۹۷۲ عراق با شوروی پیمان ۱۵ ساله دوستی امضاء نمود. در پیمان دوستی که مایه وحشت شاه ایران شده بود، از جمله آمده بود که ناوگان جنگی شوروی می توانند از پایگاه نوین دریایی عراق در ام القصر بازدید کنند. برای شوروی ها، این امر به مفهوم نزدیکی به آرزوهای دیرین روسیه در راستای رسیدن به آب های گرم خلیج فارس بود. همچنین بر پایه این پیمان به روس ها اجازه داده شده بود که از پایگاه های هوایی عراق استفاده کنند و نیز قرار شده بود که هزاران نفر از افسران عراقی در دانشکده های نظامی شوروی آموزش ببینند. شایان ذکر است صدام حسین نخستین بار در سوم اوت ۱۹۷۰ (۱۲ مرداد ۱۳۴۹) روانه مسکو شد. وی برای بار دوم در ۱۰ فوریه ۱۹۷۲ (۲۱ بهمن ۱۳۵۰) از روسیه دیدن کرد. چند ماه بعد (۷ آوریل ۱۹۷۲ / ۱۸ فروردین ۱۳۵۱) کاسیگین نخست وزیر شوروی به بغداد آمد. در این سفر روز ۹ آوریل ۱۹۷۲ (۲۰ فروردین ۱۳۵۱) دو کشور یک پیمان دوستی و همکاری ۱۵ ساله امضاء کردند (همان: ۲۲۷). اما با افزایش بهای نفت مساله وارد بعدی جدید شد.

افزایش بهای نفت در سال ۱۹۷۵ نقطه عطف تعیین کننده ای در روابط دو کشور ایران و عراق بود. جنگ شش روزه اعراب با اسرائیل موجب چهار برابر شدن بهای نفت شد (همان: ۲۲۹-۲۲۸) این افزایش بها قدرت تسلیحاتی عراق را بالا برد و این کشور مقادیر زیادی از بودجه نظامی خود را صرف خرید تجهیزات نظامی از شوروی کرد و هواپیماهای میگ ۲۱ و ۲۳، موشک های سام-۳ و قایق های موشک دار و تانک های جدید خرید. در مهر ۱۳۵۲ تحویل بمب افکن های آ.یو. ۲۲ به عراق موجب نگرانی ایران شد. شوروی همچنین هواپیماهای ای-۲۰، موشک های زمین به زمین فراگ و موشک های زمین به

زمین اسکاد به عراق تحویل داد؛ اگر چه در این ایام ایران نیز ۸۰ فروند هواپیمای اف ۱۴ و ۵۰۰ فروند بالگرد جنگی و ۸۰۰ دستگاه تانک چفیتین به آمریکا سفارش داد که قرار شد تا سال ۱۹۸۰ به ایران تحویل داده شود. (امیری، ۱۳۸۱: ۴۰۳). از سال ۱۹۷۵ عراق با توجه به افزایش قیمت نفت، سرمایه گذاری های وسیعی در بخش نظامی نمود و بیش از سه هزار کارشناس تسلیحاتی استخدام کرد و شهرکی نظامی در اطراف بغداد برای تولید تسلیحات شیمیایی تاسیس نمود. بنابراین بغداد با بستن قراردادهای سنگین نظامی با شوروی، چین، فرانسه، و آلمان به سرعت به قدرتی برابر با شاه تبدیل شد (بیگدلی، ۱۳۸۳: ۱۵۵) بالاخره در ۳۰ ژوئیه ۱۹۷۶ (۸ مرداد ۱۳۵۵) طارق عزیز که در آن زمان وزیر اطلاعات عراق بود به مسکو رفت و قرارداد پایانی بزرگ ترین خرید جنگ افزار از شوروی را امضاء کرد (طالع، ۱۳۷۹: ۲۲۹-۲۲۸).

سقوط رژیم پهلوی در ۲۲ بهمن ۵۷ همراه با تصفیۀ گسترده ارتش و ایجاد جو تبلیغاتی علیه نیروهای مسلح از سوی عناصر چپ و مذهبیون متعصب چشم انداز نوینی برابر حاکمیت عراق قرار داد. در اواخر اسفند ۱۳۵۷ یعنی تنها چند ماه بعد از انقلاب، حکومت عراق اقدامات مربوط به اجرای قرارداد ۱۹۷۵ را به حالت تعلیق در آورد. در پی دگرگونی های حاصل از انقلاب وزارت امور خارجه در نوعی سردرگمی به سر می برد. نیروهای متخصص از آن اخراج شده و عناصر بی اطلاع در راس آن قرار گرفته بودند، از طرف دیگر حکومت عراق نیز با تاخیر، ایران را در جریان تصمیمات خود قرار می داد. روز دهم فروردین ۱۳۵۸، سعدون حمادی وزیر امور خارجه وقت عراق کاردار سفارت ایران در بغداد را احضار نمود و به وی اطلاع داد که عراق خواهان تجدید نظر در قرارداد الجزایر می باشد. صدام هم در پیام نوروز ۵۸ ضمن شادباش به رهبر انقلاب و بازرگان (نخست وزیر وقت) به طور ضمنی اعلام کرد که خواستار تجدید نظر در قرارداد الجزایر است. (طالع، ۱۳۷۹: ۲۲۴-۲۲۵) سفیر عراق در لبنان در مصاحبه ای با روزنامه النهار بهبود روابط کشورش با ایران را منوط به شروط ذیل دانست:

- تجدید نظر در عهدنامه الجزایر؛
- اعطای خودمختاری به اقلیت های کرد، بلوچ و عرب در ایران!!!
- اخروج نیروهای نظامی ایران از جزایر تنب بزرگ، تنب کوچک و ابوموسی و خلیج عربی (خلیج فارس)

کمی بعد صدام حسین در مصاحبه ای با مخبر روزنامه لبنانی «الکفاح العربی» گفت: از تنها عملی که در تمام عمر سیاسی ام پشیمانم امضای قرارداد الجزایر است... این قرارداد به وسیله شاه بر من تحمیل شد، اما من راه دیگری نداشتم... نبرد شمال توان ارتش ما را تحلیل برده بود... من می بایست امضاء می کردم. اما درست در همان لحظه ای که امضاء می کردم به روزی می اندیشیدم که قادر خواهم بود آن قرارداد را پاره کنم و حقوق عرب ها را از امپریالیست های ایرانی باز ستانم (همان: ۲۲۶-۲۲۵) هرکسی با نگاه به مواضع دولت مردان عراقی و به ویژه شخص صدام که در فوق به مواردی از آن ها اشاره شد می بایست وقوع جنگ را پیش بینی می کرد.

در ادامه مواضع یاد شده و رویکرد تجدید نظر طلبانه عراق نسبت به قرارداد الجزایر، بالاخره در ۲۶ شهریور ۱۳۵۹ صدام معاهده الجزایر را به طور یک جانبه فسخ کرد و سند معاهده را در جلوی دوربین تلویزیون عراق پاره کرد و اعلام کرد که قرارداد را زیر فشار آمریکا و اسرائیل که حامیان شاه بودند امضاء کرده است و از همان ابتدا نیز عراق قصد نداشت تمامی مفاد آن را به اجرا گذارد. (بیگدلی، ۱۳۸۳: ۱۵۵). باطل اعلام کردن قرارداد ۱۹۷۵ از جانب صدام در حالی صورت می گرفت که از لحاظ حقوقی دلیل موجهی برای لغو قرارداد الجزایر وجود نداشت. به عبارت دقیق تر باید گفت از لحاظ منشور ملل متحد، اعلامیه اصول حقوق بین الملل و کنوانسیون وین هیچ توجیهی برای لغو قرارداد وجود نداشت. با این حال دولت بعثی عراق ضمن لغو قرارداد الجزایر، اقداماتی فوری برای ممنوع ساختن مقرراتی که به علت حاکمیت مشترک دو کشور ایران و عراق بر شط العرب معمول شده بود به عمل آورد و به کلیه کشتی هایی که وارد شط العرب می شدند اخطار

کرد که پرچم عراق را نصب کنند و لو اینکه عازم بنادر ایرانی باشند (پارسادوست، ۱۳۶۷: ۲۲۳) به هرحال تنها کمتر از یک هفته پس از پاره کردن قرارداد الجزایر، در ساعت ۱۴ روز دوشنبه ۳۱ شهریور ۱۳۵۹ / ۲۲ سپتامبر ۱۹۸۰ جنگنده های نیروی هوایی عراق با بمباران بسیاری از شهرهای ایران اقدام به تحمیل جنگی نمودند که ۸ سال طول کشید و تلفات مادی و جانی غیر قابل جبرانی به بار آورد.

در جمع بندی پیامدهای امنیتی قرارداد الجزایر برای ایران و عراق در نهایت باید گفت در این رابطه نظریات متفاوتی ابراز شده است. عده ای آن را به نفع ایران دانسته اند و استدلالات گوناگونی ابراز داشته اند و معتقدند امضای این قرارداد راه را برای تعیین حدود فلات قاره ایران و عراق در خلیج فارس هموار کرد. به این ترتیب ایران توانست حدود فلات قاره خود با کویت را نیز روشن کند و بهره برداری از منابع نفتی تازه ای را در خلیج فارس آغاز نماید. ایران پیش از آن با همه کشورهای حوزه خلیج فارس، به استثناء عراق و کویت، قرارداد فلات قاره امضاء کرده بود. مهم ترین امتیازی که ایران در این قرارداد به دست آورد حق حاکمیت برابر با عراق در مرز ۷۵ کیلومتری آبی اروندرود بود (بیگدلی، ۱۳۸۳: ۱۵۲). رهبران بعث با شناخت خط مرزی کمیسیون های مرزی سال های ۱۹۱۳ و ۱۹۱۴ نه تنها مسأله شط العرب را حل و فصل کرده، بلکه از ادعاهای تاریخی اعراب بر خوزستان و حاشیه شمالی خلیج فارس نیز چشم پوشیده بودند، به طوری که مطبوعات دمشق بزودی با لفاظی تند آن ها را از این بابت نکوهش کردند (کوچرا، ۱۳۷۳: ۴۰۴) طرفین تعهد کردند که در مرزهای خود یک کنترل دقیق و موثر به منظور قطع هرگونه رخنه و نفوذ که جنبه خراب کارانه از هر سو داشته باشد، اعمال کنند (این مورد، تعطیلی ایستگاه رادیو مخالف ایران در عراق و تبلیغات ضد عراق از سوی ایران و دست برداشتن ایران از کمک به کردهای عراق را نیز در برمی گرفت). قرارداد ۱۹۷۵ نخستین موافقت نامه همه جانبه میان دو کشور برای حل اختلاف هایی بود که طی ۴۲ سال پیش از آن، بارها دو کشور را در آستانه جنگ قرار داده بود (بیگدلی، ۱۳۸۳: ۱۵۱-۱۵۳) بنابراین می

توان گفت شاه با انعقاد این قرارداد به چند هدف رسید؛ نخست این که سرنوشت سهم مبهم ایران از اروند رود را برای همیشه روشن ساخت، سپس خود را از خطر نفوذ روزافزون شوروی در خاورمیانه و آب های خلیج فارس رهانید، ثالثاً موفقیت کردها در عراق را که می توانست تبعات منفی برای کردهای خودش داشته باشد، در هم شکست؛ البته باید متوجه بود این امر تاثیر مخربی بر مواضع کردهای آن سوی مرز نسبت به ایران گذاشت، روند نامطلوبی که قبلاً، پدرش، رضاشاه در جریان واگذاری آراوات کوچک به ترکیه آغاز کرده بود و اکنون اوج گرفته بود. علاوه بر اینها باید به آسوده خاطر شدن شاه از تهدیدات بالقوه مخالفانی چون حزب دمکرات کردستان ایران و گروه های جدایی طلب فعال در ارتباط با خوزستان و دیگر مخالفان مورد حمایت صدام در آن سوی مرزها اشاره کرد، که البته هزینه تمام این دستاوردها را آن چنان که مشاهده شد، کردها پرداخت کردند.

اما با همه این ها، هوشنگ طالع (۱۳۷۹) در اظهار نظری متفاوت ضمن خیانت خواندن اقدام مقامات ایرانی در انعقاد این قرار داد، معتقد است انعقاد این قرارداد در شرایطی صورت گرفت که حکومت عراق توان رزمی خود را از دست داده بود و اگر ایران حمایت از کردها را رها نمی کرد رژیم بعث متلاشی می شد و بر اثر فروپاشی حکومت بغداد به دست کردها، نه تنها کشور عراق عنوان عربی خود را از دست می داد، بلکه امکان برپایی یک دولت مردمی بر پایه ترکیب جمعیت این کشور از نظر نژادی و دینی، قابل پیش بینی بود. با وجود چنین دولتی در میان رودان (بین النهرین) ایران می توانست با این واحد سیاسی که «دل ایرانشهر» را در قلمرو خود داشت، یک فدراسیون به وجود آورد و حتی امکان الحاق دوباره سرزمین هایی که بر اثر پروتکل ۱۹۱۳ از ایران جدا شده بود و به عثمانی آن روز واگذار گردیده بود، دور از دسترس نبود. در آن صورت حتی با وقوع انقلاب اسلامی دیگر تجاوزی از سوی حکومت عراق علیه ایران انجام نمی شد و در نتیجه، دو جنگ خلیج فارس که برای مردم میان رودان و کل منطقه فاجعه بار بود، رخ نمب داد.

از یاد نبریم که هنوز پیامدهای آن برای ایران و خاورمیانه غیرقابل پیش بینی بود. بنابراین باور طالع می توان گفت اگر کردها رژیم بعث را سرنگون می ساختند وضعیتی که امروزه در عراق حاکم است همان زمان برقرار می شد و جنگ هشت ساله و تبعات طولانی آن رخ نمی داد. اما مساله ای که طالع به آن توجه نشان داده و پاسخ به آن تعیین کننده قضاوت درخصوص قرارداد الجزایر است این مساله است که آیا شوروی ها اجازه می دادند کردها به کمک شاه و آمریکا حکومت عراق را که با آن کشور پیمان دوستی به امضاء رسانده بود سرنگون سازند؟

بحث و نتیجه گیری

پژوهش حاضر ضمن نگاهی کلی بر روابط ایران و عراق از بدو تاسیس کشور عراق، دامنه این روابط را همراه با فراز و فرودهای آن نخست تا انعقاد قرارداد الجزایر و سپس تبعات آن تا جنگ تحمیلی پیش برد. مقاله نشان داد قرارداد الجزایر در نگاه نخست دست آوردی تاریخی برای ایران بود که اختلافات ۴۲ ساله مرزی ایران با عراق و هم چنین سهم مبهم ایران از اروند رود را برای همیشه در چهارچوب قراردادی رسمی حل و فصل نمود. اگر چه در این حقیقت که قرارداد الجزایر فی نفسه به نفع ایران بوده و هست شکی وجود ندارد اما برخی بر این باورند که این دست آورد هزینه هایی بر دوش ایران گذاشت که اضافی بودند. آنان استدلال می کنند اگر شاه با ادامه حمایت از کردها حکومت عراق را سرنگون می کرد حکومتی روی کار می آمد که اکثریت آن با شیعیان و کردها بود و با بودن چنین حکومتی نه تنها قراردادی همچون الجزایر منعقد می گشت، بلکه از آن جا که شیعیان و کردها تعلقات و وابستگی های قابل توجهی با ایران داشتند میان دو کشور صلح و دوستی روزافزون جاری می گشت و بنابراین با وقوع انقلاب ۵۷ هم نه تنها فاجعه ای چون جنگ هشت ساله روی نمی داد، بلکه روابط دو کشور به نحو روزافزونی دوستانه تر می شد. اما شاه می ترسید کردها با پیروزی در برابر عراق و دستیابی به یک اراده سیاسی، الگویی دردسرساز برای کردهای داخل کشور شوند و حزب دمکرات کردستان ایران به تبعیت از

حزب دمکرات کردستان عراق به مقابله با حکومت مرکزی پردازد، چه بسا شاه حتی این واقعیت را در نظر گرفته بوده باشد که روی کار آمدن شیعیان در عراق آن زمان زمینه ای برای گسترش باورهای شیعه انقلابی در منطقه شود و موجب تحریک مذهب گرایان داخلی شود که چند سال بعد تا اندازه زیادی عامل سرنگونی وی شدند، البته نباید این واقعیت را از یاد برد که شاه روی هم رفته به عنوان تاکتیکی فشارزا علیه صدام به تنش با وی پرداخته بود و استراتژی خاصی نسبت به حکومت عراق نداشت و شاید مهم ترین عامل این رویکرد شاه ترس وی از شوروی و مداخله آن کشور به نفع عراق بود که با یکدیگر پیمان دوستی امضا کرده بودند، امری که مورد توجه جدی آمریکا نیز بود.

فهرست منابع

- وزارت امور خارجه. (۱۳۷۹). اسناد معاهدات ایران با سایر دول، جلد نهم. تهران: مرکز اسناد و تاریخ دیپلماسی وزارت امور خارجه.
- امامی، حسام الدین. (۱۳۷۱). صدام. تهران: جاویدان.
- امیری، عباس. (۱۳۵۵)، خلیج فارس و اقیانوس هند در سیاست بین الملل. تهران: موسسه پژوهش های سیاسی و اقتصادی بین المللی.
- ایوانف، میخائیل. (۱۳۹۲). نگاهی به تاریخ ایران از عصر باستان تا روزگار معاصر. ترجمه محمد نایب پور. تهران: نگاه گستران فردا. (تاریخ انتشار به زبان اصلی، ۱۹۵۲).
- بهمنی قاجار، محمد علی. (۱۳۸۳). کودتای ۱۹۶۸ حزب بعث و تاثیر آن بر روابط سیاسی و اقتصادی ایران و عراق. فصلنامه تاریخ روابط خارجی. شماره ۱۹. صص ۴۱ - ۲۸.
- بیگدلی، علی. (۱۳۸۳). قرارداد ۱۹۷۵ ایران و عراق. فصلنامه تاریخ روابط خارجی. شماره ۱۹. صص ۱۰۸ - ۹۱.
- پارسا دوست، منوچهر. (۱۳۶۷). بررسی تاریخی اختلافات جنگ ایران و عراق.

تهران: شرکت سهامی انتشار.

- جعفری ولدانی، اصغر. (۱۳۷۶). اختلافات مرزی ایران و عراق. تهران: وزارت امور خارجه.
- ستاره، جلال. (۱۳۹۰). جغرافیای سیاسی مرزهای ایران. ۳ جلد. تهران: مرکز تحقیقات و مطالعات فرماندهی مرزبانی ناجا.
- طالع، هوشنگ. (۱۳۸۷). تاریخ تجزیه ایران، دفتر سوم، مرزهای باختری ایران. تهران: سمرقند.
- کاتم، ریچارد. (۱۳۷۸). ناسیونالیسم در ایران. ترجمه احمد تدین. تهران: کویر.
- کندال، عصمت شریف وانلی و نازدار، مصطفی. (۱۳۷۰). کردها. ترجمه ابراهیم یونسی. تهران: روزبهان.
- کوچرا، کریس. (۱۳۷۳). جنبش ملی کرد. ترجمه ابراهیم یونسی. تهران: نگاه.
- مشفق فر، ابراهیم. (۱۳۸۳). حاکمیت رژیم های کودتایی در عراق و تشدید بحران- های سیاسی - نظامی با ایران. فصلنامه تاریخ روابط خارجه. شماره ۱۹.
- مک داوول، دیوید. (۱۳۸۳). تاریخ معاصر کرد. ترجمه ابراهیم یونسی. تهران: پانید.
- نامی، محمد حسین و عزتی، عزت الله. (۱۳۹۲). تحلیل ژئوپلیتیکی مرز ایران و عراق و تاثیر آن بر امنیت ملی. تهران: دانا پناه.
- هالیدی، فرد. (۱۳۵۸). دیکتاتوری و توسعه سرمایه داری در ایران. ترجمه فضل الله نیک آئین. تهران: امیر کبیر.
- وزارت اطلاعات. (۱۳۸۰). روابط ایران و عراق به روایت ساواک (جلد اول). تهران: مرکز بررسی اسناد تاریخی.
- وزارت امور خارجه. (۱۳۵۰). روابط خارجی ایران در سال ۱۳۴۹. تهران: کیهان.
- وزارت امور خارجه. (۱۳۸۰). حقایق درباره اختلاف ایران و عراق راجع به شط العرب. تهران: وزارت امور خارجه.